

دست عتبة بن غزوان مازنی (متوفی ۱۶ق / ۶۳۷م) گذاشته شد.^۱ این شهر که در ابتدا به صورت پنج یا هفت دهکده جدا از هم بود، در جنوب بین‌النهرین، نزدیک شهر باستانی خریبه واقع شده بود.^۲

بصره نیز مانند کوفه ابتدا نقش یک پادگان نظامی را داشت که مجاهدان مسلمان برای فتح سرزمینهای شرقی مدتی در آن توقف می‌کردند و بعد از پایان هر دوره از فتوحات دوباره به آن بازمی‌گشتند. در سالهای بعد، همان‌طور که جنس خانه‌ها از «نی» به «خشت و گل» تبدیل شد، قبایل و گروههایی هم به طور دائم در آن مستقر شدند و با پیوستن دهکده‌ها به یکدیگر شکل ظاهری شهر نمایان شد.

از همان آغاز قبایل بزرگی در بصره ساکن شدند که شامل قبایل شمالی (مضری) و جنوبی (یمنی) می‌شدند. بزرگ‌ترین قبایل شمالی یکی «بنی تمیم» بود که تیره‌های مهمی از آن چون بکر بن وائل، عبدالقیس و بنی سعد در شهر

شیعیان بصره از سال ۳۵ تا ۶۱ قمری

اسماعیل رضایی

بنیادپژوهشهای اسلامی، گروه تراجم و انساب

۱ - یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۳۰؛ احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم: تهران، سروش، ۱۳۶۴ش، ص ۹۷.

۲ - فتوح البلدان، ص ۹۸.

بصره یکی از اولین مناطقی است که اعراب مسلمان برای سکونت انتخاب کردند. بنای آن در سال ۱۴ق - عهد خلافت عمر بن خطاب - به

جمعیت قابل توجهی را شامل می‌شد. دیگری «ربیع» بود که به همراه قبایل دیگر شمالی چون بنی اسد، قیس قیلان و جذیمه اکثریت شهر را تشکیل می‌دادند. مهم‌ترین قبیله از جنوبی‌ها «ازد» بود که به همراه دو قبیله مذحج و قضاعه، دارای نیروی قابل توجهی بودند. نکته قابل ذکر در این مورد این است که هر چند اکثریت در این شهر با قبایل شمالی بود، اما در بیشتر حوادث تیره‌هایی از ربیع با بنی ازد در مقابل بنی تمیم جبهه متحدی را تشکیل می‌دادند؛ به همین دلیل به طور معمول توازن قوا در شهر وجود داشت. علاوه بر اعراب، غیر عربها نیز در شهر و اطراف آن حضور داشتند. بیشترین آنها گروههایی مهاجر از سواحل آفریقا و هند بودند که حتی پیش از اعراب در این منطقه حضور داشتند و با نامهایی چون زنگیان، قوم زط و سیابجه قابل شناسایی هستند. بعدها گروههایی از ایرانیان و نسطوریان شام هم در این شهر مستقر شدند.

این قبایل و گروهها یک ساخت اجتماعی را تشکیل دادند که از تنوع و تعدد زیادی برخوردار بود. این وضعیت زمینه را برای ظهور و حضور فرقه‌های مذهبی و مکتبهای علمی و سیاسی مساعد می‌کرد. شیعه که به پیروی از حضرت علی علیه السلام تفسیری اصولگر از اسلام ارائه کرده است، به عنوان یکی از اولین فرقه‌های اسلامی

شناخته می‌شود. درباره چگونگی شکل‌گیری و حضور این مکتب در جامعه اسلامی بارها تحقیق شده است و در اینجا قصد تکرار آن نمی‌باشد؛ اما آنچه مسلم است اینکه در دوره‌های آغازین تاریخ اسلام این فرقه با عنوان گروه طرفداران علی علیه السلام شناخته می‌شدند که به تدریج صورت یک فرقه مذهبی و سیاسی را به خود گرفت. شناسایی و بررسی وضعیت این افراد - طرفداران حضرت علی علیه السلام - برای شناخت تاریخ تشیع و اسلام لازم می‌نماید. این امر به خصوص در مورد بصره که در دوره مورد نظر - سال ۳۵ق (قتل عثمان) تا سال ۶۱ق (قیام امام حسین علیه السلام) - بیشتر به عنوان یک شهر غیر شیعی و طرفدار عثمان معرفی شده است، ضروری تر می‌نماید.

اولین بار که در بصره به گروهی به نام طرفداران علی علیه السلام بر می‌خوریم در ماجرای قتل عثمان است. در سال ۳۵ق / ۶۵۶م مسلمانان از شهرهای مختلف برای ابراز ناراضی خود راهی مدینه، مرکز خلافت عثمان، شدند. از بصره نیز گروه مخالفان عثمان به سمت مرکز خلافت حرکت کردند که چهره‌هایی چون ذریع بن عباد، حکیم بن جبله و بشر بن شریح در آن حضور داشتند. در میان این گروه دو طیف قابل شناسایی است؛ اول دسته‌ای که فقط مخالف

عثمان بودند و سیاستهای او را قبول نداشتند؛ فرماندهی اینها بر عهده هر قوص بن زهیر عبدی، یکی از خوارج بعدی، بود. دوم گروهی که علاوه بر آن به طرفداری از علی علیه السلام هم شهرت داشتند به سرپرستی حکیم بن جبلة عبدی^۱. در حوادث مدینه او بسیار فعال بود و در واقع فرماندهی همه نیروهای بصری را به دست گرفت.

حکیم یکی از افراد قبیله عبدالقیس است که یکی از شاخه‌های اصلی قبیله ربیعیه محسوب می‌شود. افراد این قبیله به عبدی شهرت دارند و بیشترین تعداد طرفداران علی علیه السلام در بصره از این قبیله بوده است. برخی روایات سعی کرده‌اند حکیم را «دزد و راهزنی» معرفی کنند که توسط عبد الله بن عامر، حاکم بصره، در این شهر تحت نظر قرار داشت^۲. سند این روایت چندان معتبر نیست و می‌توان گفت که چنین روایتی توسط طرفداران عثمان جعل شده است تا طرفداران علی علیه السلام را تحقیر کنند؛ به طوری که هیچ گزارشی از خرابکاریهای حکیم در بصره یا دیگر مناطق ذکر نشده است. به خصوص که او در مدینه گروه بصری را نمایندگی کرد و نمی‌تواند با سوء پیشینه‌ای چون راهزنی چنین نقشی ایفا کند. بعد از قتل عثمان حکیم جزء کسانی بود که برای بیعت گرفتن برای علی علیه السلام تلاش زیادی نمود.

در ماجرای جنگ جمل - سال ۳۶ق - پیش از آنکه سپاه علی علیه السلام برای مقابله با شورشیان به بصره برسد، حکیم و یارانش که از رفتار یاران جمل با عثمان بن حنیف به خشم آمده بودند در جنگ با آنها آن قدر اصرار ورزیدند که همگی کشته شدند^۳. همراه با آنها عده‌ای از مردان سیابجه که حافظ بیت‌المال بودند نیز برای محافظت از آن جان خود را از دست دادند^۴.

در جنگ جمل که در حومه بصره رخ داد، دو گروه به یاری علی علیه السلام اقدام کردند؛ یکی گروهی که طرفدار حضرت و مرتبه‌ای بیشتر از خلافت برای ایشان قائل بودند؛ مانند حکیم و یارانش. دیگر گروهی که علی علیه السلام را خلیفه شمرده،

۱ - محمد جلیل طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه پاینده، چاپ چهارم: تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵ش، وقایع سال ۳۵ق؛ ابوالحسن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۷ش، ج ۲، ص ۷۰۰.

۲ - تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، وقایع سال ۳۴ق.

۳ - همان، وقایع سال ۳۶ق؛ احمد بن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۲ش، ص ۴۴۶؛ شیخ مفید، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۷۴.

۴ - تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، وقایع سال ۳۶ق.

همراهی با ایشان را اطاعت از حکومت می‌دانستند. افرادی چون شفیق بن ثور سدوسی، مهلب بن ابی صفره و ابن جرموز عبدی که با یاران خود به سپاه علی علیه السلام پیوستند و برخی چون احنف بن قیس، که با هماهنگی حضرت، بسی طرفی اختیار کردند^۱، در این دسته قرار می‌گیرند و نمی‌توان آنها را شیعه علی علیه السلام دانست. در مقابل یاری رستدگان به علی علیه السلام که در دو دسته یاد شده قرار گرفتند، جریان مخالف حضرت هم در بصره تعداد زیادی را شامل می‌شد و همین امر یکی از دلایلی بود که «اهل جمل» این شهر را برای آشکار کردن مخالفت خود انتخاب کردند^۲.

برای روشن شدن موضع علی علیه السلام درباره بصریان برخی توصیف‌های ایشان از شهر و مردم آن می‌تواند مفید باشد. حضرت در خطابه‌ای که بعد از جنگ ایراد کرد، خطاب به بصریان می‌فرماید:

«شما سپاهیان آن زن بودید و پیروان آن ستور... خلق و خویتان همه فرومایگی است، پیمانهایتان گسستنی است و دینتان دورویی است...»^۳.

همچنین آن حضرت به ابن عباس والی خود در بصره می‌نویسد:

«بدان که بصره جایگاه فرود آمدن ابلیس و

کشتگاه فتنه‌ها و آشوبهاست...»^۴.

شبهه چنین توصیفهایی از علی علیه السلام در مورد بصریان در چند جای دیگر هم ذکر شده است که نشاندهنده نارضایتی آن حضرت از اکثریت مردم این شهر می‌باشد.

یکی دیگر از حوادثی که طرفداران و مخالفان علی علیه السلام را در بصره مقابل یکدیگر قرار داد واقعه ابن حضرمی بود. در شرح این واقعه باید یادآور شد معاویه بن ابوسفیان بعد از جنگ صفین - سال ۳۸ ق - برای ایجاد اغتشاش در مناطق تحت امر امیرالمؤمنین دست به اقداماتی تخریبی زد. او به این مناطق افرادی را اعزام می‌کرد تا نظم و امنیت عمومی را برهم زنند. از جمله این افراد عبد الله بن حضرمی بود که به دستور معاویه وارد بصره شد و بار دیگر چون یاران جمل، خونخواهی عثمان را بهانه شورش قرار داد. عده‌ای از بصریان که بیشتر از بنی تمیم

۱ - عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی الشریح، قاهره، دارالکتب المصریه، بدون تاریخ، وقایع سال ۳۶ ق.

۲ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۱۴.

۳ - نهج البلاغه، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، کلام ۱۲، ص ۵۸
احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۸۸.

۴ - نهج البلاغه، همان، ص ۶۵۵.

بودند با او همراه شدند که به جفریان^۱ شهرت یافتند. در این زمان - سال ۳۸ق - حاکم بصره که عبدالله بن عباس بود در شهر حضور نداشت و جانشین او زیاد بن ابیه توانایی مقابله با جفریان را در خود ندید. به همین منظور با خزانه شهر به قبیله ازد پناهنده شد تا با استفاده از اختلاف قبیله‌ای وضعیت را به سود خود تغییر دهد. این ترفند به طور موقت جواب داد. هنگامی که خیر این شورش به علی^{علیه السلام} رسید او «جاریه بن قدامه سعدی» را برای سرکوب شورش روانه کرد. او توانست مأموریت خود را به خوبی انجام دهد و یاران ابن حضرمی را پراکنده کند.^۲

جاریه بن قدامه خود یکی از افراد قبیله بنی سعد بصره بود و از طرفداران شاخص علی^{علیه السلام} در این شهر به شمار می‌آمد. او بر خلاف اکثریت افراد قبیله‌اش که عثمانی بودند، در طرفداری از علی^{علیه السلام} تعصب و جدیت داشت. هنگامی که یاران جمل به بصره آمده بودند او به رغم جوانی به مناظره با طلحه و زبیر پرداخت و آنها را به خاطر طغیان علیه علی^{علیه السلام} سرزنش کرد و در جنگهای جمل و صفین جزء سپاه حضرت بود. او علاوه بر سرکوب شورش ابن حضرمی توانست حرکتهای اخلال‌گرانه بسر بن ارطاة را که او هم به دستور معاویه سرزمینهای تحت امر علی^{علیه السلام} را غارت می‌کرد، فرو نشاند. جاریه در

تعقیب بسر وارد مدینه شد و هنگامی که خیر شهادت حضرت علی^{علیه السلام} را شنید از مردم برای خلافت امام حسن^{علیه السلام} بیعت گرفت.^۳ او تا مدتها بعد زنده بود و در مرو داتی که با معاویه داشت از عقیده خود دفاع می‌کرد.

یکی دیگر از بزرگان طرفدار علی^{علیه السلام} در این دوره «ابو الاسود دوئلی» است. نام کامل او ظالم بن عمر بن سفیان از قبیله ابوبکر بن عبد مناة کنانی بود. او از «معدود افرادی است که در طبقاتی چون تابعین، فقها، شعرا، محدثین، اشراف، زیرکان نحوین و شیعیان مقدم شمرده می‌شود».^۴ جمع شدن همه این ویژگیها در ابوالاسود باعث شده است علاوه بر شیعیان، پیروان دیگر فرقه‌های اسلامی هم از او به نیکی

- ۱ - جفر به معنای چاه است. این گروه در کنار یک چاه با ابن حضرمی بیعت کردند؛ به همین دلیل به جفریان مشهور شدند.
- ۲ - ابوالحسن ابراهیم بن اعثم کوفی، الغارات، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۶۶ش، ص ۱۰۹-۱۰۶.
- ۳ - احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ الغارات، ص ۷۳۹.
- ۴ - ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، المتظم فی تاریخ الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۹۸.

یاد کنند. او را حتی مبدع علم نحو نیز ذکر کرده‌اند که بنا به قولی مقدمات آن را از علی علیه السلام آموخت و به تدوین و تکمیل آن پرداخت.^۱

بدین ترتیب او بیشتر از آنکه برای فعالیت‌های سیاسی‌اش مورد توجه قرار گیرد به عنوان عالم نحوی شهرت دارد؛ گرچه وارد کارهای اجرایی هم شد. او در زمان حضرت علی علیه السلام قضاوت شهر بصره را عهده‌دار شد.^۲ در این منصب مدتی با عبدالله بن عباس، امیر شهر، اختلاف پیدا کرد و او را به سوء مدیریت در استفاده از بیت‌المال متهم کرد. هر چند این اختلاف با وساطت علی علیه السلام برطرف شد؛^۳ اما مورخان غیر شیعه سعی کرده‌اند به این ماجرا پر و بال دهند و از زبان این دو نفر ناسزاهای ناپسندی خطاب به یکدیگر آورده‌اند؛^۴ ولی به نظر می‌رسد این اختلاف چندان عمیق نبوده است. گفتنی است ابن عباس تا پایان امارتش از مشاوره ابوالاسود سود برد.

ابوالاسود تا سال ۶۹ق / ۶۸۸م زنده بود، ولی از وارد شدن در کارهای سیاسی و اجرایی پرهیز کرد و بیشتر وقت خود را به تعلیم و تربیت مصروف داشت. البته جایگاه علمی و فرهنگی او به حدی بوده است که معاویه در برخی مسائل از او کمک می‌گرفت.^۵ با این حال وی همچنان در طرفداری از علی و اهل بیت علیهم السلام

ثابت قدم بود.^۶

بعد از شهادت امیرالمؤمنین و آغاز حکومت امویان، یاران و طرفداران حضرت مورد تعقیب قرار گرفتند. در بصره نیز این وضعیت وجود داشت، اما از آنجا که خوارج در این شهر فعال بودند و خطرناک‌ترین مخالفان امویان محسوب می‌شدند، حکومت برای مقابله با آنها از نیروی شیعیان که مخالف سرسخت خوارج بودند استفاده می‌کرد. این امر از شدت فشار حکومت می‌کاست و به همین دلیل برخی از شیعیان بصره به مناصب دولتی نیز دست یافتند. در دوره امارت عبیدالله بن زیاد بر عراق (۶۶-۵۵ق) یکی از مشهورترین قیام‌های شیعه یعنی قیام امام

۱- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، قاهره، دارالکتب المصریه، بدون تاریخ، ج ۱۱، ص ۲۲۱؛ احمد بن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲- احمد بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۸م، ج ۱۲، ص ۱۳.

۳- الغارات، ص ۷۳۴-۷۳۱.

۴- تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، وقایع سال ۴۰ق.

۵- علی بن عساکر، تاریخ دمشق، تحقیق صلاح الدین منجد، دمشق، مجمع اللغة العربیه، ۱۹۷۹م، ج ۷، ص ۱۰۴.

۶- تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، وقایع سال ۶۰ق.

حسین علیه السلام به وقوع پیوست. امام حسین علیه السلام هنگامی که در مکه بود و از طرف کوفیان دعوتنامه‌هایی به دستش رسید، نامه‌هایی به بزرگان بصره نوشت که در آن ضمن برشمردن حقانیت اهل بیت برای به دست گرفتن جانشینی پیامبر و حکومت مسلمانان، از آنها [بصریان] خواست برای احقاق حق «و احیای سنت پیامبر حرکت کنند»^۱. این نامه برای افرادی چون احنف بن قیس، بزرگ بنی تمیم، مالک بن مسمع، بزرگ بکر بن وائل، مسعود بن عمر ازدی، بزرگ ازدیان، منذر بن جارود عبدی و چند تن دیگر فرستاده شد.

این افراد جواب مثبتی به این درخواست ندادند، اما همه آنها بجز منذر نامه را مخفی کردند. منذر بن جارود نامه را به همراه نامه رسان نزد حاکم شهر فرستاد و عبیدالله بن زیاد او را گردن زد و قبل از حرکت به سوی کوفه خطاب به بصریان گفت:

«ای اهل بصره! من راهی کوفه هستم. برادرم عثمان را جانشین کرده‌ام. به خدا اگر بشنوم یک نفر از شما مخالفت کرده او را می‌کشم و بزرگ او را نیز می‌کشم»^۲.

بهانه منذر برای این کار این بود که مبادا نامه توسط خود این زیاد نوشته شده باشد تا موضع بصریان در مورد حسین علیه السلام مشخص شود؛ این

گفته صرف ادعا و توجیه کار است. واقعیت این است که منذر در زمان حضرت علی علیه السلام یکی از یاران ایشان بود، اما بعد از آن حضرت ارتباط نزدیکی با دستگاه حکومت اموی پیدا کرد تا جایی که دخترش زن عبید الله شد و به حکومت یکی از ولایات هند منصوب گردید^۳ و برای حفظ موقعیت خود دست به این کار زد.

شیعیان بصره هنگامی که از حرکت امام حسین علیه السلام به سمت کوفه مطلع شدند، در خانه زنی به نام «ماریه بنت سعد» گرد آمدند. این زن که از تیره عبدالقیس است به عنوان یکی از شیعیان بصره معرفی شده است که خانه او مرکز تجمع شیعیان بود^۴، اما اطلاعات دیگری از وی در دست نیست. گروهی که در خانه او گرد آمده بودند نتوانستند به نتیجه یکسانی برسند. از آن میان فقط فردی به نام «یزید بن نبیط» به همراه دو پسرش عبید الله و عبد الله به سوی کوفه حرکت کردند تا به حسین علیه السلام ملحق شوند. او به

۱- همان.

۲- محمد بن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب، ۱۹۹۰م، ج ۷-۶، ص ۶۰.

۳- عمر رضا کحاله، اعلام النساء، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۴م، ج ۶، ص ۹.

۴- الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، ج ۵، ص ۱۱۳؛ محمد مهدی شمس الدین، انصارالحسین، دار الاسلامیه، ۱۹۸۹م، ص ۱۱۲.

همراه دو فرزندش در کربلا جزء یاران امام حسین کشته شدند^۱. البته محدودیتهایی که ابن زیاد برای ورود و خروج بصریان در این زمان قرار داده بود، مانع از آن بود که شیعیان دسته جمعی از شهر خارج شوند. به همین دلیل تعدادی از آنها تصمیم گرفتند در لباس سپاه ابن زیاد وارد کوفه شوند؛ از جمله آنها «شریک بن اعمور حارثی» بود. شریک بن اعمور در این زمان شاخص‌ترین چهره شیعه در شهر بصره بود که در زمان حضرت علی علیه السلام هم جزء طرفداران ایشان بود و در واقعه ابن‌حضر می‌به یاری جاریه بن قدامه اقدام کرد. او بعد از علی علیه السلام نزد همه امرای شهر محترم بود و علاوه بر آنکه در سرکوب خوارج شرکت داشت، برای مدتی از سوی ابن زیاد، امارت کرمان - به سال ۵۹ق - به او واگذار شد. با این حال همیشه از او به عنوان شیعه علی‌یاد شده است و ابن‌اثیر او را «به شدت متمایل به شیعه» معرفی می‌کند. بر این اساس، وی تا زمانی با عبیدالله مدارا کرد که او در مقابل امام شیعیان قرار نگرفته بود و چون چنین شد، او نیز عکس‌العمل نشان داد تا جایی که قصد جان عبیدالله را نمود. شریک به همراه تعدادی از یارانش که به عنوان شیعیان بصره معرفی شده‌اند، با سپاه ابن زیاد به سمت کوفه حرکت کرد. سپاهیان سعی کردند در بین راه با اختلال در

حرکت اردو، رسیدن امیر را به کوفه به تأخیر اندازند تا شاید حسین علیه السلام زودتر به آن شهر برسد، اما موفق نشدند. شریک در کوفه بیمار و در خانه هانی بن عروه بستری شد. او قصد داشت هنگامی که ابن زیاد به عیادتش می‌آید او را به قتل برساند، اما چون با مخالفت مسلم بن عقیل و هانی مواجه شد، از قصد خود منصرف گردید و در همانجا - به سال ۶۰ق - درگذشت.

شریک، آخرین شخصیت برجسته بصری است که در این دوره به عنوان شیعه معرفی شده است. در واقع او و دیگر افرادی که از آنها نام برده شد، جزء یاران علی علیه السلام بودند که تا مدتها بعد از او توانستند به شیوه‌های گوناگون عقاید شیعه را در این شهر غیر شیعه زنده نگه دارند. بعد از آنها تا پایان عهد امویان از تعداد و اهمیت شیعیان روز به روز کاسته شد. در مقابل، نیروهای رقیب چون خوارج، قدریه و معتزله رشد نمودند و فضای سیاسی اجتماعی شهر را در اواخر عهد امویان در اختیار گرفتند. بررسی این وضعیت که پژوهشی بیشتر لازم دارد می‌تواند در روشن شدن بیشتر وضعیت شیعیان در این شهر مفید باشد.

□

۱ - همان، وقایع سال ۶۰ق.